

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر اندیشه‌ی سیاسی سعید حوئی

سید روح اله دهقان باغی* / کرم سیاوشی** / مهدی احمدی***

چکیده

ظهور انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌هایی را با خود در سراسر جهان و خصوصاً در عالم اسلام به دنبال داشت. هم‌گرایی با انقلاب را می‌توان در اثرگذاری بر بخش قابل توجهی از امت اسلام مشاهده نمود. واگرایی‌ها نیز عموماً در ارتباط با غرب و در میان کشورهای اسلامی با تفکر وهابی صورت گرفته است. سعید حوئی دانشمند معاصر سوری و از رهبران اخوان المسلمین سوریه است که در اوایل انقلاب در زمره رهبران اخوانی و برای عرض تبریک پیروزی انقلاب، با امام خمینی ره ملاقات نموده؛ لکن در گذر زمان به موضع تقابل و دشمنی با انقلاب و رهبر آن رسیده و به طرق گوناگون ضدیت خود را با انقلاب و مذهب تشیع به اوج رسانده است! پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با شرح و استنتاج گزاره‌های تاریخی، ضمن واکاوی نحوه تعامل سعید حوئی با انقلاب اسلامی و رهبری آن، دلایل تغییر موضع وی را تحلیل نموده و برای نخستین بار تعامل پر فراز و فرود یکی از شخصیت‌های سیاسی - دینی جهان اسلام در ارتباط با انقلاب اسلامی را مورد طرح و تحلیل قرار داده است. در پرتو نتایج این پژوهش، دیگر اختلافات و واگرایی‌ها میان امت

* - استادیار گروه معارف، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران.
vakilco@yahoo.com

** - دانشیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
karam.siyavoshi@yahoo.com

*** - استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
mahmadi@shirazu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۳۰

اسلامی نیز قابل شناخت و ردیابی است. این پژوهش، تضاد شخصیتی سعید حوئی، که ناشی از اندیشه سلفی، مرام صوفیانه و مواجهه منفعت طلبانه او است را عامل تقابل و عناد وی با انقلاب اسلامی ایران معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی

اخوان المسلمین، امام خمینی ره، انقلاب اسلامی ایران، سعید حوئی، هم-گرایی

مقدمه

عموم انقلاب‌ها در جهان، هم در حین پیدایش و هم پس از تحقق، علاوه بر تحولات درون مرزی، منشأ تحولاتی بیرونی نیز بوده‌اند. مهم‌ترین نقش برون مرزی یک انقلاب، اثرگذاری فرهنگی بر دیگر جوامع است؛ که در نهایت منجر به بروز رفتارهای متضادی می‌شود. از الگوگیری از انقلاب، در جوامع و جریان‌های همسو گرفته تا واکنش تدافعی در میان جوامع و گروه‌های غیر همسو. از اثرگذاری مثبت و موافق با عنوان «صدور انقلاب» تعبیر می‌شود. جریان مقابل نیز در راستای مقابله با جریان «صدور انقلاب» شکل می‌گیرد و در جهت سرکوب یا محدود سازی آن انقلاب گام برمی‌دارد.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، گفت‌وگو پیرامون «صدور انقلاب» آغاز شد. آغازگر این گفتمان، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی ره بود، سپس این اندیشه از سوی موافقان و مخالفان به بحث گذاشته شد. ایشان در این باره می‌گوید: «امیدواریم که این نهضت به سایر بلاد اسلامی هم صدور پیدا بکند. این مکتب، مکتب همه مسلمین است، بلکه همه مستضعفین. خداوند مستضعفین را از چنگال مستکبرین بیرون ببرد. بحمدالله طلیعه این که مستکبرین به جای خودشان بنشینند ... در دنیا پیدا شده است، فقط ایران نیست، [در] همه دنیا تقریباً مستضعفین بیدار شده‌اند و جمعیت، اکثریت قاطع با آنهاست. من امیدوارم که به زودی بساط ظلم برچیده بشود.» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۲، ۳۹۹)

در قبال اندیشه «صدور انقلاب اسلامی»، در داخل کشور، رویکردهای چهارگانه زیر پدید آمد:

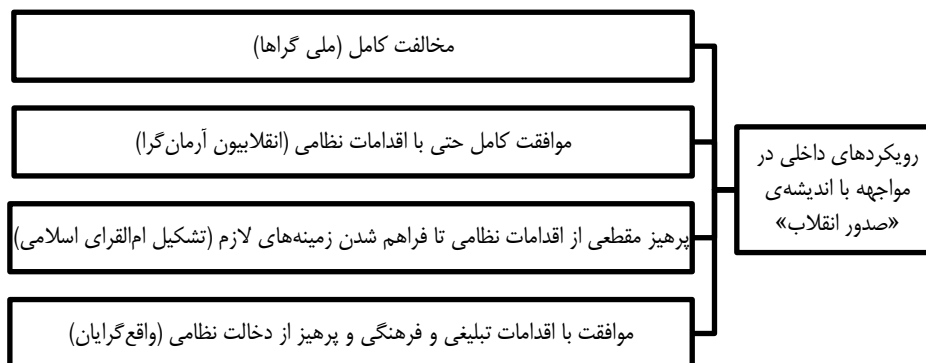
الف) رویکرد ملی‌گراها: که رسماً مخالف سیاست صدور انقلاب بودند؛

ب) رویکرد انقلابیون آرمان‌گرا: که در این رویکرد، صدور انقلاب، حتی با اقدامات نظامی مورد

تأکید است؛

ج) رویکرد تشکیل ام القرای اسلامی: که معتقد است ابتدا باید در داخل کشور یک امت نمونه اسلامی ساخته شود و سپس از تمام ظرفیت‌های آن امت، حتی ظرفیت‌های نظامی، برای صدور انقلاب استفاده شود. در این رویکرد، تا پیش از تحقق امت نمونه اسلامی، باید با سیاست‌های مسالمت‌آمیز با جامعه جهانی روبرو شد.

د) رویکرد واقع‌گرا: در این رویکرد، الگو شدن جامعه اسلامی برای دیگر جوامع و تبلیغ اسلام ناب در میان ملل دیگر ضرورت دارد و هرگونه اقدام نظامی، منتفی است. (فتحی، ۱۳۹۳: ۷۵ - ۷۳ و اسکندری فاروجی و آقاحسینی، ۱۳۹۴: ۱۱ - ۹)



علاوه بر داخل، در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی نیز اندیشه صدور انقلاب، با استقبال یا حمله بسیاری مواجه شد. طرز تلقی بخش قابل توجهی از افراد، گروه‌ها و جریان‌های مذهبی و سیاسی در جهان و خصوصاً دنیای اسلام، از گفتمان صدور انقلاب، موجب برانگیختن واکنش‌های احساسی توأم با خشونت گردید و از دیگر سو، همین گفتمان موجب احیاء، بازسازی و تقریب گروهی دیگر از افراد و مجموعه‌ها شد.

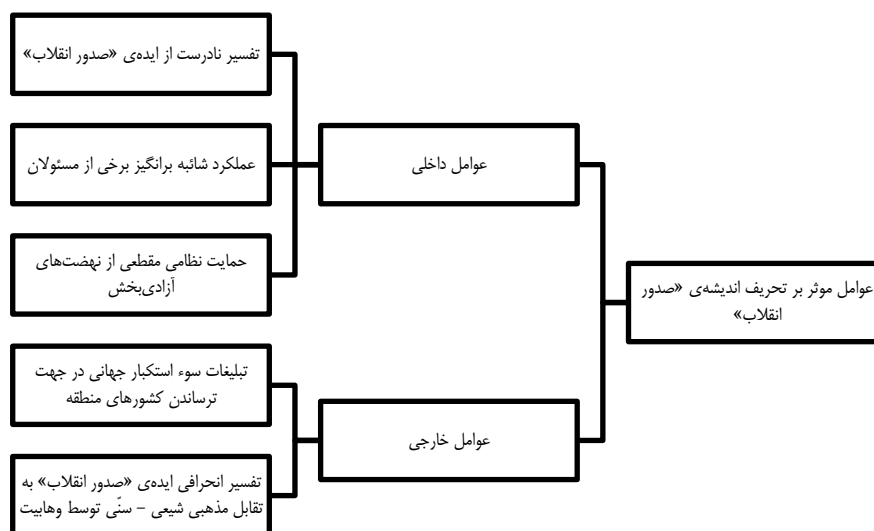
تصور دخالت نظامی در دیگر کشورها، در کنار برخی حمایت‌های ایران از حرکت‌های نظامی نهضت‌های آزادی بخش، عامل مهمی در جهت تقابل برخی از کشورها با اندیشه «صدور انقلاب» اسلامی ایران شد. این تقابل با دو عامل دیگر تشدید شد: نخستین عامل، نقش تبلیغی استکبار جهانی و دشمنان انقلاب در جهت مشوّش جلوه دادن و تحریف اندیشه صدور انقلاب و ترساندن کشورهای منطقه از جمهوری اسلامی ایران بود که در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، خود را به طور کامل نشان داد.

دومین عامل، نقش تخریبی جریان وهابیت در قبال اندیشه صدور انقلاب بود که این ایده را به

گسترش و جای‌گزینی مذهب تشیع در کشورهای اسلامی سنی مذهب، تفسیر می‌نمود. این حرکت نیز نمودهای بارزی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب در کشورهای اسلامی دارد که تشکیل گروه‌های افراطی مذهبی از جمله طالبان، القاعده، داعش و ... و درگیری‌های مذهبی شیعی - سنی، نمونه‌ای از این تقابل‌هاست. (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۳۳)

البته تفسیرها و تعابیر نادرست از گزاره «صدور انقلاب»، در کنار عملکرد شائبه برانگیز برخی افراد در داخل کشور نیز در افزایش سوء برداشت‌ها مؤثر بوده است؛ (فتحی، ۱۳۹۳: ۷۴ - ۷۳) به طوری که حتی شخصیت‌هایی همچون شیخ الأزهر نیز تحت تاثیر قرار می‌گرفتند! (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۳۳)

سید جعفر شهیدی در نقل خاطره‌ای از سفر خویش به مصر و دیدار با شیخ الأزهر می‌نویسد: شیخ الأزهر گفت: «ما مردم ایران و فرهنگ ایران را محترم می‌شماریم. پس از انقلابی که در کشورتان رخ داد، به شما چشم دوخته بودیم. اما شما در آغاز انقلاب گفتید که همه مذاهب‌های اسلامی باید از بین بروند و مذهب شیعه جای آن را بگیرد!» دکتر شهیدی با تعجب می‌پرسد: چه کسی این مطلب را گفته است؟ شیخ پاسخ می‌دهد: «مگر معنای تصدیر الثوره (صدور انقلاب) جز این است؟ مگر شما نمی‌گویید همه مسلمانان باید مذهب ما را بپذیرند و شیعه شوند؟» دکتر شهیدی می‌گوید: درست است که ما شیعه هستیم، اما هیچ‌گاه نگفته‌ایم که کسی دست از مذهب خود بردارد و شیعه شود! شما بهتر از من می‌دانید که مذهب یا دین را نمی‌توان به کسی تحمیل کرد. معنای صدور انقلاب این است که ملت‌های مسلمان، مانند انقلاب ما، در برابر سلطه اجنبی ایستادگی نمایند و آنان را از کشور خود برانند. شیخ در جواب می‌گوید: «اگر معنای تصدیر الثوره این است، ما هم با آن موافقیم!» (همان)



در همین راستا است که امام خمینی ره بارها در جهت تصحیح برداشت‌ها از معنای صدور انقلاب سخن گفته است. ایشان در این باره می‌گوید: «ما که می‌گوییم انقلابمان را می‌خواهیم صادر کنیم، ... می‌خواهیم این مطلب را، همین معنایی که پیدا شده، ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم. عراق الآن مدت‌هاست دارد حمله می‌کند و ما هیچ حمله‌ای به آن‌ها نمی‌کنیم. آن‌ها حمله می‌کنند، ما دفاع می‌کنیم. دفاع لازم است. ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی‌مان را، انقلاب اسلامی‌مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم.» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۳، ۹۰)

در مجموع، انقلاب اسلامی ایران موجب بروز هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌هایی در سراسر جهان و خصوصاً در عالم اسلام شد. نمونه‌هایی از هم‌گرایی با انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در اثرگذاری بر شیعیان لبنان، مقاومت فلسطین، اسلام‌گرایان ترکیه، مسلمانان پاکستان، جهادگران افغانی و ... مشاهده کرد. (ن.ک: رضاپور، ۱۳۹۳؛ میلانی و اسماعیلی، ۱۳۹۳ و گرمابدشتی، ۱۳۹۳). واگرایی‌ها نیز عموماً از سوی دولت‌های غربی و کشورهای اسلامی با تفکر وهابی بوده است. یکی از جریان‌های سیاسی - اسلامی که در ابتدای پیروزی انقلاب، با ارسال هیئتی به ایران و ملاقات با امام خمینی ره و برخی از مسئولان سیاسی وقت، ضمن عرض تبریک پیروزی انقلاب، خواستار گسترش همکاری‌ها شد، جمعیت اخوان المسلمین بود.^۱ برخورد رهبران اخوان المسلمین با

۱- در منابع مختلف از سفر هیئتی از رهبران اخوان المسلمین به ایران، در سال ۱۳۵۸ جهت عرض تبریک به

انقلاب ایران، با توجه به دلایل و عوامل متعدد و وجود شاخه‌های گوناگون در درون سازمان، متفاوت بوده است؛ اما با وجود موضع خصمانه رژیم مصر بر ضد ایران، موضع اخوان المسلمین همواره مبتنی بر حمایت از انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی ره بوده است. لکن از میان شاخه‌های مختلف اخوان، شاخه سوری این سازمان، که همواره با حکومت سوریه مخالف و درگیر بودند، با توجه به روابط گرم ایران و سوریه، تنها شاخه مخالف ایران محسوب می‌شده است. (همان: ۲۸ - ۲۴)

سعید حوی از عالمان معاصر سوری و صاحب تألیفات فراوان پیرامون اندیشه اسلامی است که از میان آثار او، «الأساس فی التفسیر» به عنوان یک تفسیر گسترده بر قرآن، در عالم اسلام شهره است. این دانشمند از جمله رهبران اخوان المسلمین سوریه و از شخصیت‌های مؤثر جمعیت جهانی اخوان المسلمین به‌شمار می‌رود که در ابتدای انقلاب اسلامی در زمره رهبران این سازمان و برای عرض تبریک، با حضرت امام خمینی ره ملاقات کرده است؛ لکن سعید حوی در گذر زمان به موضع تقابل و دشمنی با انقلاب اسلامی ایران و رهبر کبیر آن، رسیده و به صورت عملی با نشر کتاب، سخنرانی، مصاحبه و ... به ضدیت با مذهب تشیع پرداخته است.

این پژوهش درصدد است با روش توصیفی و اتخاذ رهیافت تحلیلی - منطقی، علاوه بر توصیف و گزارش، به کمک شرح، بسط و استنتاج گزاره‌ها، نحوه تعامل سعید حوی با انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی ره را واکاوی نموده از این رهگذر، دلایل تغییر موضع وی از موافق به معاند را تحلیل نماید. فرضیه این نوشتار، نقش آفرینی عوامل سیاسی، دخالت منافع گروهی و اثرگذاری اختلافات مذهبی در پدید آمدن مواضع معاندانه است، که در خلال نوشتار مورد آزمون قرار خواهد گرفت. بر این اساس نخست به تحلیلی جامع از زندگی و شخصیت سعید حوی^۱ پرداخته خواهد شد و در ادامه چگونگی تعامل وی با انقلاب اسلامی ایران تحلیل می‌گردد.

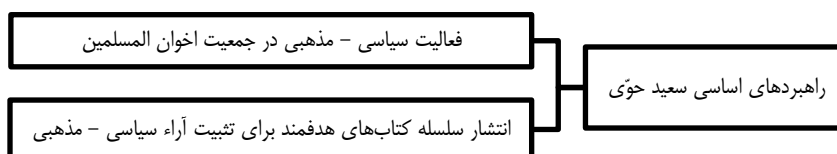
مناسبت پیروزی انقلاب سخن به میان آمده است. اعضای این هیئت که علاوه بر ملاقات با تنی چند از مسئولین سیاسی، با حضرت امام خمینی ره نیز ملاقات نموده‌اند، عبارت بوده از: دکتر حسن الترابی از رهبران اخوان سودان، عبدالرحمن خلیفه رهبر اخوان المسلمین اردن، جابر رزق نماینده‌ی اخوان المسلمین مصر، سعید حوی و غالب همت از اخوان سوریه، عبدالله سلیمان العقیل نماینده اخوان کویت، خورشید احمد از جماعت اسلامی پاکستان و ... (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۲۳، ابراهیم پور، ۱۳۹۴: ۱۲۶ و پایگاه اینترنتی ویکیپدیا لالاخوان المسلمین: www.ikhwanwiki.com)

۱ - سعید حوی، در کتاب «هذه تجربتی و هذه شهادتی»، شرح حال زندگانی‌اش، از ولادت تا دو سال پیش از درگذشتش را به رشته‌ی تحریر درآورده است.

تحلیل جامع شخصیت سعید حوئی

«سعید» فرزند «محمد حوئی» در سال ۱۳۵۴ قمری در شهر «خُماه» سوریه به دنیا آمد. سال‌های زندگانی او مقارن است با دورانی پر تلاطم و سرشار از فراز و فرود در تاریخ معاصر سوریه، که هر یک از این حوادث درون مرزی و برون مرزی^۱، در شکل‌گیری شخصیت وی تأثیری به سزایی داشته است.

سعید حوئی علاوه بر اثرپذیری از دوران کودکی، تلاش می‌کند از دوران نوجوانی، بازیگر فعالی در عرصه سیاسی - مذهبی سوریه باشد. بر همین اساس علاوه بر مشارکت در برنامه‌های مقطعی و پراکنده، حضور فعال و دائمی در جمعیت اخوان المسلمین سوریه و انتشار سلسله آثار مکتوب روش - مند و هدفمند^۲ را به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین راهبرد سیاسی - مذهبی خویش انتخاب می‌کند. در نهایت وی پس از تحمل سال‌ها زندان و تبعید و همچنین ابتلا به بیماری‌های متعدد، در سال ۱۴۰۹ قمری، در سن ۵۴ سالگی در عَمَّان (پایتخت اردن)، چشم از جهان فرو می‌بندد.



با نگاهی دقیق به زندگی سعید حوئی، می‌توان برهه‌هایی از زمان و عواملی اثرگذار را شناسایی نمود و بر اساس آن‌ها تحلیلی فراگیر از شخصیت وی ارائه کرد و بر پایه آن تحلیل، رفتار، عملکرد و طرز تفکر او را ارزیابی نمود. نقاط عطف زندگانی سعید حوئی که در تشکیل شخصیت او نقش

۱ - برخی از حوادث و وقایع دوران زندگی سعید حوئی عبارتند از: مرگ مادر در دو سالگی و سه بار زندانی شدن پدر، تقارن کودکی او با جنگ جهانی دوم و تحمل فقر شدید، اخراج فرانسوی‌ها از سوریه و استقلال این کشور، تشکیل احزاب سوسیالیستی و کمونیستی در سوریه و مشارکت فعال حزبی پدر و عموی او، تدوین قانون اساسی سوریه و شکست اسلام‌گراها برای درج اصول اسلامی در آن، تربیت با تفکر سلفی و سپس گرایش شدید به تصوف، کودتاهای مکرر در سوریه، جنگ با رژیم غاصب فلسطین، تشکیل جمعیت اخوان المسلمین در سوریه، مبارزه‌ی حکومت‌های وقت با اسلام‌گرایان در مصر، پاکستان، ایران، اندونزی، سوریه و ... روی کار آمدن حافظ اسد در سوریه با کودتا، وقوع انشعاب در جمعیت اخوان المسلمین سوریه، زندانی شدن وی به خاطر مخالفت با حکومت به مدت ۵ سال، خروج تبعیدگونه از سوریه به اردن، کشتار سراسری حماه، انقلاب اسلامی ایران، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و ...

۲ - «دراسات منهجیه هادفه»

محوری دارد، عبارتند از:

۱. تولّد و نشو و نماى سعید حوّی در خانواده‌ای مذهبی، به صورت طبیعی او را فردی با گرایش دینی بار می‌آورد؛ به گونه‌ای که وقتی در عنفوان نوجوانی و جوانی در محیط مدرسه، در معرض افکار ضد دینی از جمله افکار کمونیستی و مارکسیستی قرار می‌گیرد و یا در محیط دانشگاه با انواع تفکرات الحادی رو به رو می‌شود، دست از باورهای دینی بر نمی‌دارد و برای حل معضلات فکری خود، به اساتید دینی‌اش مراجعه می‌کند. (حوّی، ۱۴۰۷: ۳۷ - ۲)
۲. خانواده سعید حوّی به دلایل مختلف، از جمله سه بار زندانی شدن پدر و هم‌زمانی با جنگ جهانی دوم و ... در فقر و محرومیت شدید به سر می‌برند و از دیگر سو سعید، طعم تلخ از دست دادن مادر و زندان‌های مکرر پدر را در کودکی و نوجوانی چشیده است. همین مسائل سبب شده است از یک سو وی انسانی مقاوم و سخت‌کوش بار بیاید؛ و از دیگر سو روحیه قناعت، زهد و بی‌اعتنایی به مظاهر دنیایی در وجود او تقویت شود. (همان، ۱۵ - ۲)
۳. در محیط تربیتی خانواده، سعید علاوه بر تأثیر پذیری از عمو و مادر بزرگ، به طور مشخص از پدرش اثرات ماندگاری پذیرفته است. او غیرت دینی و دقت در رعایت حقوق مردم و بی‌اعتنایی به مال دنیا و حتی فعالیت‌های حزبی و سیاسی را از پدر آموخته است. (همان، ۱۲ - ۵)
۴. سعید دوران ابتدایی را در مدرسه‌ای با تفکرات سلفی گذرانده است و با توجه به حساسیت دوران کودکی و نقش این برهه در تکوین شخصیت، او را کاملاً متمایل به افکار سلفی بار آورده است. (همان، ۱۶ - ۱۵) این بُعد از تربیت دینی در بزرگسالی او نیز با توجه به حضور طولانی مدتش در عربستان و در محافل علمی آن سامان، که مهد تفکرات تند سلفی و تکفیری وهابی است، به شدت تقویت شده است؛ به گونه‌ای که نموده‌های بارز آن را می‌توان به روشنی در مواجهه تندش با مخالفین از جمله انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی رضی الله عنه و حتی علویون سوریه، مشاهده نمود. (همان، ۹۰ - ۸۹)
۵. فعالیت شدید احزاب در فضای سوریه، و کسب موفقیت‌های نسبی برخی از احزاب در به دست گرفتن زمام امور و یا حلّ برخی از مشکلات سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی از سوی آنان، و هم‌چنین مشارکت فعال پدر و عموی سعید در فعالیت‌های حزبی، به عنوان دو الگوی تربیتی سعید حوّی در دوران کودکی و نوجوانی، سبب گرایش شدید او به فعالیت‌های تشکیلاتی و گروهی می‌گردد؛ به گونه‌ای که وی همواره فعالیت‌های تشکیلاتی همراه با آینده‌نگری و سامان‌دهی افراد را به عنوان مقدمه ضروری برای انجام حرکت‌های اصلاحی بر می‌شمرد و در نتیجه همین

طرز تفکر است که او با وجود اشکالاتی که در جمعیت اخوان المسلمین می‌بیند، خود را ناگزیر از همکاری با آن می‌داند. به علاوه فعالیت‌های تشکیلاتی، سعید حوی را فردی آشنا با سیاست بار می‌آورد. (همان، ۱۸ - ۱۶)

۶. آشنایی با شیخ محمد الحامد، به عنوان یکی از مشایخ صوفیه و از اقطاب طریقت نقشبندیه، باعث جذب سعید به تصوّف شده و در گذر زمان و با شرکت سعید در حلقات مشایخ مختلف صوفیه، که خود تعداد آن‌ها را خارج از حد و شماره می‌داند، او را به عنوان یکی از مشایخ صوفیه و از داعیان این فرقه در می‌آورد. به طوری که سعید بارها در کتاب‌هایش، خود را غرق در تصوّف معرفی نموده و عموم کتاب‌های او در راستای ترویج مرام فکری صوفیه است. این گرایش باعث شده است تا در موارد بخصوصی تمایلات سلفی سعید حوی تعدیل شود و وی همزمان دارای گرایش سلفی - صوفی^۱ باشد! (همان، ۲۴ - ۲۲ و ن.ک: همو، ۱۴۱۹ و همو، ۱۴۲۴ و دیگر آثار او)

۷. پیوستن سعید حوی به جماعت اخوان المسلمین سوریه، تحت تأثیر استادش، شیخ محمد الحامد، و به خاطر زمینه تربیتی او از دوران کودکی و نقش‌آفرینی احزاب در زادگاهش و مشارکت فعال پدر و عمویش در فعالیت‌های حزبی است. لکن حضور او در اخوان المسلمین و ورودش به فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی، باعث می‌شود طرز تفکر و نگرشش به مسائل متحوّل شود. سعید به دنبال عضویت در اخوان، در وهله نخست و در دوران نوجوانی و آغاز جوانی، از این جمعیت و رهبران مصری و سوری آن، به ویژه حسن البناء، مصطفی السباعی و سید قطب، به شدت متأثر است؛ اما در ادامه که خود در زمره رهبران این تشکّل در سوریه به‌شمار می‌آید، از تأثیرگذاران بر این جمعیت محسوب می‌شود. او با تألیف کتب متعدّدی در زمینه نحوه جذب و تربیت افراد در جمعیت اخوان و تبیین اهداف این تشکّل، نقش زیادی ایفا می‌کند. (همان)

۸. حضور پنج ساله در عربستان سعودی زمینه‌ساز تشدید گرایش‌های وهابی و سلفی در سعید حوی می‌گردد و در پی آن بر میزان مخالفت وی با جناح حاکم بر سوریه می‌افزاید. (همان، ۹۰ - ۸۹)

۹. مخالفت سعید با جریان اصلاح قانون اساسی سوریه توسط حافظ اسد، موجب می‌شود او پنج سال زندانی شود. این واقعه و دیگر حوادث مقارن، از جمله ترور برخی از مسئولان بلندپایه سوری به وسیله شاخه نظامی جمعیت اخوان المسلمین، از یک سو با فراهم آوردن ایام فراغت، تفکر، مطالعه، نگارش و تدریس در زندان، باعث تعمیق اندیشه‌های او و در نتیجه تنقیح برخی از آثار

۱ - برخی از محققین با توجه به تلاش سعید حوی در جمع میان تصوّف و سلفیت، او را مبدع پروژه «تصوّف-سلفی» نامیده‌اند. (سادات فخر و جوادی، ۱۳۹۴)

مکتوبش می‌گردد و تفسیر مهم او با نام «الأساس فی التفسیر» نیز در همین دوران پدید می‌آید و از دیگر سو زمینه تشدید مخالفت‌های وی با حکومت وقت سوریه را فراهم می‌آورد. (همان، ۱۱۴ - ۱۲۸ و همو، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۳ و میرعلی، ۱۳۹۱: ۲۳۷ - ۲۳۶)



با توجه به نقاط عطف فوق در زندگی سعید حوی، در تحلیلی جامع، می‌توان وی را مسلمانی سنی مذهب، پیرو فقه حنفی با تفکرات سلفی - صوفیانه و متعصب و متصلب در اعتقادات خویش معرفی نمود. او بر اثر ورود به فعالیت‌های تشکیلاتی اخوان المسلمین، به شخصیتی سیاست‌مدار تبدیل شده است که در بیشتر اوقات بین گرایش‌های سلفی و صوفیانه خود جمع می‌کند و در برهه‌هایی به تناسب موقعیت سیاسی و اجتماعی، چهره سلفی یا صوفی به خود می‌گیرد و یا حتی چهره خود را گریزان از سیاست و فعالیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد!

سعید حوی در دوران حیات خویش، دارای مرام سلفی - صوفی است؛ از این رو با وجود این‌که همواره منتقد مخالفین اعتقادی خویش است و حتی آنان را به راحتی تکفیر می‌کند! (نک: حوی، ۱۴۰۷) لکن بنا بر طریقت صوفیانه‌اش، متمایل به نرمی و رقت است و از مواجهه و درگیری عملی و مستقیم و جهاد با مخالفان خویش، خودداری می‌کند. سعید بارها احزاب مختلف سوری را بی‌دین و سکولار می‌خواند و حزب بعث را که عموماً از علویون سوریه تشکیل شده است، و بالتبع هیئت حاکمه سوریه، از جمله حافظ اسد را، مسلمان نمی‌داند. این در حالی بود که سران و پیروان برخی از این احزاب، خود را مسلمان می‌دانستند و علویون نیز خود را مسلمان و شیعه معرفی می‌کردند و

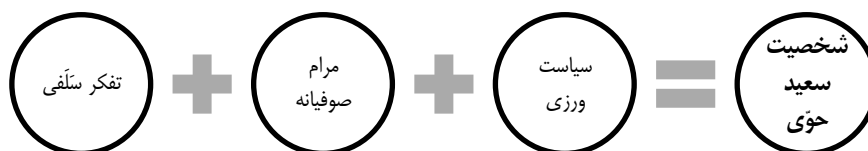
حافظ اسد هم مناسک دینی را به جا می‌آورد!

جالب این جاست که سعید بارها تأکید دارد عموم مردم سوریه مسلمانند و اسلام در عمق جان آن‌ها نفوذ کرده است، اما از دیدگاه وی همین مردم هنگامی که به عضویت احزاب در می‌آیند، سکولار می‌شوند! با وجود این ادعا، و هر چند در آثارش بارها از جهاد و ضرورت آن سخن می‌گوید؛ لکن وی تا هنگامی که در سوریه ساکن بوده، عملاً به درگیری فیزیکی و جهاد با مخالفین نپرداخته است. (نک: حوی، ۱۴۰۷ و همو، ۱۴۱۵ و همو، ۱۴۰۳ و دیگر آثار مکتوب او)

گواه دیگری بر پرهیز وی از خشونت آن است که هر چند او در آغاز ورود به اخوان المسلمین گروهی مسلحانه تشکیل می‌دهد و با استفاده از زور و ارباب، فعالیت‌هایی را در زادگاهش در جهت مقابله با مفاسد اجتماعی انجام می‌دهد. (حوی، ۱۴۰۷: ۲۷ - ۲۶) و یا در همان ایام با استفاده از تجربیات و آموزش‌های اخوان المسلمین مصر، به صورت مخفیانه آموزش‌های نظامی را حتی بیش از حد متعارف دانشکده‌های نظامی طی می‌کند و هم چنین در آغاز جوانی مُصرّ بوده تا در ارتش استخدام شود، (همان، ۳۲ - ۲۷) لکن پس از آنکه جذب صوفیه می‌شود، به کلی از این اندیشه‌ها دور شده و خود را از هرگونه فعالیت خشونت‌آمیز بر کنار می‌دارد. حتی هنگامی که در سال ۱۹۸۲ میلادی از سوی حکومت وقت سوریه، کشتار وسیعی در زادگاهش، «خُماء» رخ می‌دهد و چندین هزار نفر کشته می‌شوند؛ او واکنش شدیدی از خود نشان نمی‌دهد؛ بلکه تلاش می‌کند با دعوت بازماندگان به آرامش، از شدت درگیری‌ها بکاهد. (همان، ۱۴۲ - ۱۴۱)

اما از دیگر سو وی هنگامی که از سوریه خارج می‌شود، چهره صوفیانه خود را کنار می‌نهد و در قامت یک سلفی متعصب، در مواجهه با مخالفان فکری خویش، شمشیر را از رو می‌بندد و محافظه‌کاری در مقابل حکومت سوریه را کنار می‌نهد و یا در مقابله با جمهوری اسلامی ایران و مذهب شیعه، اوج دشمنی خویش را به نمایش می‌گذارد و در عراق و مصر و ... به موضع‌گیری‌های علنی و انجام مصاحبه‌های افراطی در این خصوص می‌پردازد و حتی در این باره کتاب می‌نویسد!

جالب این جاست که در مدت حضور وی در عربستان و اردن، او هیچ فعالیت صوفیانه‌ای ندارد و از حَلَقات ذکر و ورد او خبری نیست! حتی در سال‌های آخر عمر خود که در اردن به سر می‌برده، جلسه صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که با برخی از دوستان خاصش تشکیل می‌داده، تعطیل می‌کند! (حوی، ۱۴۰۷: ۱۴۴) به عبارت دیگر چهره صوفیانه سعید تنها در درون سوریه نمود داشته و در بیرون از سوریه، او چهره‌ای کاملاً سلفی دارد.



نکته مهم دیگری که در تحلیل شخصیت سعید حوی باید مد نظر قرار گیرد، این است که از نظر وی تصوف و صوفی‌گری اسلام واقعی به‌شمار می‌آمده است! وی معتقد بوده است که اسلام واقعی چیزی جز مرام تصوف نیست، از این رو تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا مبنای تربیتی مخاطبین خود را بر اساس مرام صوفی‌گری پی‌ریزی کند. بر این اساس هنگامی که او در آثار خویش از لزوم تربیت روحی افراد سخن می‌گوید، در حقیقت به چیزی جز صوفی‌گری نظر ندارد.

وی در این باره می‌نویسد: «ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که شهوات جاهلی آن را در بر گرفته است و این مسئله اقتضا می‌کند که ما با تمایلات روحی برتر همراه با فراهم کردن و بازگذاشتن مسیر استفاده از تمایلات مباح، با آن مقابله کنیم. هم چنین ما در دورانی زندگی می‌کنیم که به ندرت کسی یافت می‌شود که نفس خویش را بر اساس آداب برتر اسلامی تربیت کرده باشد، از این رو لازم است که ما بر تربیت برتر نفوس اصرار کنیم. حال که راه وصول به همه این‌ها تصوف صحیح و سالم است، پس نوشتن در خصوص آن یک ضرورت است و جنبش اسلامی جدید^۱ که جنبشی ابتکاری است و یکی از ویژگی‌های اصلی آن، آن‌گونه که استاد بزرگ آن، حسن البنا ذکر کرده، تصوف است، الزاماً باید در این موضوع کتاب بنویسد و ابتکار به خرج دهد تا بتواند آن [= تصوف] را به مبنای صحیح و منابع خالصش برگرداند و غبارهای زیادی را که بر آن نشسته است، دور کند و همه چیز را در این علم در جای خود قرار دهد.» (حوی، ۱۴۱۹: ۸ - ۷)

ناگفته نماند که صوفی‌گری مورد نظر سعید نیز ملغمه‌ای از تصوف و سلفی‌گری بوده است. چنانکه او در این باره به صراحت می‌نویسد: «من مشتاقم که گونه‌ای از تصوف سلفی به وجود آید که مشایخ و حلقه‌های علم و ذکر خود را داشته باشد و از نظر من غیر از این راهی وجود ندارد.» (همان: ۱۳ - ۱۲)

از آن‌جا که بیشتر فرقه‌های تصوف^۲ از دیدگاه عالمان راستین اسلامی، در زمره فرق منحرف به-

۱- مراد وی، جمعیت اخوان المسلمین است.

۲- تصوف و عرفان در تاریخ فرهنگ اسلامی، فراز و نشیب‌های زیادی از سر گذرانده و در هر مرحله، شکل و

شمار می‌آیند، در برخورد با آراء سعید حوئی این مسئله نیز باید لحاظ گردد و درستی دیدگاه‌های صوفیانه^۱ او با آموزه‌های اصیل اسلامی سنجیده شود.^۲ شایان ذکر است که سلفیان اهل سنت به هیچ وجه با تصوّف موافق نبوده و آن را یک سره انحراف از اسلام اصیل معرفی می‌کنند؛ چنان‌که «سلیم الهلالی»، نویسنده سلفی - وهابی عربستانی، که در نقد و جرح تألیفات سعید حوئی، کتاب «سعید حوئی و مؤلفاته، درآسه و تقویم» را نوشته، در سراسر این کتاب، به خاطر گرایش صوفیانه اش - یک‌سره - بر او شوریده و تنها فهم سلفی را مطابق با اسلام دانسته است! (الهلالی، ۱۴۰۳)

تعامل سعید حوئی با انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی ره

مواجهه سرد سعید حوئی با انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن؛ امام خمینی ره را می‌توان در پرتو ملاحظه چندین عامل سیاسی تحلیل نمود. نخستین تأثیر اخوان المسلمین سوریه از انقلاب اسلامی ایران، این بود که این جمعیت تلاش کرد تا علاوه بر الگوپذیری از این انقلاب، در مواجهه با نظام حاکم سوریه از کمک و همکاری رهبران انقلاب اسلامی ایران نیز بهره‌مند شود. از این رو برخی از شخصیت‌های اخوان المسلمین از جمله سعید حوئی در راستای همین هدف به ایران سفر کرده و با مسئولین مختلف کشور ملاقات نمودند. لکن این گروه موفق به جلب حمایت مسئولان ایرانی برای اقدامات خویش نشدند. در خصوص علل عدم همراهی رهبران انقلاب با سران اخوان المسلمین سوریه، گمانه زنی‌های مختلفی به شرح زیر صورت گرفته است:

۱. انگیزه و جوانب نظری حرکت مذهبی اخوان المسلمین سوریه برای رهبران انقلاب اسلامی ایران مورد تردید بود؛ چرا که این جمعیت از ابتدا طرفدار نوعی رادیکالیسم اسلامی بوده و در مواضع اقتصادی خود به سوسیالیسم اسلامی اعتقاد داشت.

نمودی متفاوت به خود گرفته است. این تفاوت‌ها، تعریف تصوّف و عرفان را مشکل ساخته و قضاوت درباره‌ی آن را محتاج دقت بسیار نموده است. (برنجکار، ۱۳۸۷: ۱۳۹؛ برای اطلاع از تاریخچه‌ی تصوّف و عرفان ر.ک: دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۹۱؛ چیتیک، ۱۳۸۹ و الشیبی، ۱۳۹۴).

۱ - البته، سعید حوئی خود در کتاب‌هایش به انحرافات برخی از پیروان صوفیه از اسلام اصیل اشاره نموده و ضمن معصوم ندانستن صوفیان، تلاش داشته بر اساس اعتقادات خویش، تصوّفی عرضه کند که عاری از انحراف و منطبق بر کتاب و سنت باشد. (حوئی، ۱۴۱۹: ۹) با این حال به خاطر اعتقادات خاص و تعصباتش، در گزینش آراء وی از این منظر، نیاز به دقت بسیار است.

۲ - در منابع حدیثی، روایاتی در مذمت و ردّ صوفیه از پیامبر اکرم ص و برخی از امامان اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است. (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲: ۳۲۳ و باقریان ساروی، ۱۳۸۴: ۲۵۸ - ۲۴۹) برای مطالعه‌ی برخی از انحرافات صوفیه ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۸: ۵۲ - ۲۳ و همو، ۱۳۸۵: ۸۹ - ۸۴؛ عقیقی، ۱۳۸۸.

۲. از آن جا که علویون سوریه، که حزب حاکم سوریه و شخص حافظ اسد نیز در زمره آنان بود، شیعه بودند و اخوان المسلمین در پی سرنگونی آن‌ها و خواستار تشکیل حکومتی سنی بودند، این ایده مورد استقبال مسئولان ایرانی قرار نمی‌گیرد. خاصه این که رهبران اخوان، جناح حاکم بر سوریه را کافر قلمداد می‌کردند!

۳. هم‌پیمانی کشور سوریه و حافظ اسد با جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ ایران و عراق و نیاز ایران به حمایت سوریه در این مقطع زمانی، سبب شد تا مسئولان ایرانی به رهبران اخوان المسلمین، که قصد سرنگونی نظام حاکم را داشتند، روی خوش نشان ندهند و همین مسئله سبب واکنش منفی جمعی از رهبران اخوان، علیه انقلاب اسلامی ایران شد.

۴. پس از انقلاب، شیعه در قالب یک حکومت قدرت‌مند و با جمعیت قابل توجه، عرصه‌های اختلافی خود با اهل سنت را بیش از پیش برجسته ساخت و همین امر سبب واکنش منفی گروهی از اهل سنت از جمله جماعت اخوان المسلمین سوریه شد.

۵. اظهارات و موضع‌گیری‌های برخی از شخصیت‌های ایرانی در اوایل انقلاب علیه اخوان المسلمین، باعث واکنش منفی اخوان، علیه جمهوری اسلامی و ایجاد کدورت فی ما بین شد. به عنوان نمونه: صادق خلخالی به هنگام دیدار از سوریه، اخوان المسلمین را «اخوان الشیاطین» نامیده بود و یا وزیر خارجه وقت کشور، رهبران اخوان را «ساده اندیش، سرسپرده و مزدور» معرفی کرده بود! (ر.ک: حاتمی و بحرانی، ۱۳۹۲، ۵: ۲۰ - ۱۷؛ خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۲۸ - ۲۷ و یزدانی، ابراهیمی و جعفری، ۱۳۹۱: ۲۷۲ - ۲۶۵)

بدین سان، عدم موفقیت رهبران اخوان المسلمین سوریه برای جلب حمایت مسئولان جمهوری اسلامی ایران از خویش، باعث شد تا گروهی از آنان به واکنش‌های منفی و تند علیه جمهوری اسلامی روی آورند و در جهت مقابله با انقلاب نوپای ایران اسلامی قدم بردارند. تعدادی از آنان نیز با استقرار در عراق به حمایت از این کشور در جنگ با ایران پرداخته و تبلیغات وسیعی در دشمنی با جمهوری اسلامی به راه انداختند. (یزدانی، ابراهیمی و جعفری، همان: ۲۷۰، خسروشاهی، همان: ۳۸ - ۲۳، ابراهیم پور، ۱۳۹۴: ۱۲۵ و صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۳۲)

سعید حوی نیز در زمره آن دسته از رهبران اخوان المسلمین سوریه بود که پس از ناامیدی از جلب حمایت امام خمینی ر.ه و مسئولان جمهوری اسلامی ایران، کمر به مبارزه با امام، انقلاب و حتی مذهب تشیع می‌بندد! وی که در آغاز امیدوار بود که بتواند از حمایت مسئولان انقلاب اسلامی ایران بهره‌مند شود، خصوصاً در جهت سرنگونی حکومت حافظ اسد، از پشتیبانی مادی و معنوی

ایران استفاده کند؛ هنگامی که در این مسیر توفیقی نمی‌یابد، با طرح اتهام‌ها و برجسته کردن نقاط اختلافی میان مذهب تشیع و اهل سنت، می‌کوشد از گسترش انقلاب اسلامی جلوگیری کند. از این رو وی حتی در کنفرانسی که در بغداد و به دعوت صدام حسین، در بحبوحه جنگ ایران و عراق تشکیل می‌شود، شرکت نموده و تلاش می‌کند ضمن تطهیر چهره جنایت‌کارانه سران وقت این کشور (صدام حسین، طه یاسین رمضان، وزیر اوقاف عراق و ...) در محکومیت ایران سخن بگوید. (حوی، ۱۴۰۷: ۱۴۹ - ۱۴۷)

سخنان سعید در این کنفرانس، بنا به نقل خود، چنان یک طرفه و جانب‌دارانه است که به روشنی می‌توان عمق کینه و دشمنی او را نسبت به مذهب تشیع، انقلاب اسلامی ایران و رهبر کبیر آن دریافت. او حتی در ظاهر نیز رعایت عدالت و مساوات را نمی‌کند و به عنوان نمونه بدون این که به آغازگری جنگ از سوی عراق اشاره یا التفاتی داشته باشد، پیشنهاد می‌کند نیرویی نظامی از همه کشورهای اسلامی تشکیل شده و در مرز ایران و عراق مستقر شوند تا اگر ایران به این نیروی نظامی مشترک تعرض کرد، آن‌گاه همه کشورهای اسلامی به جنگ با ایران برخیزند! (همان، ۱۴۸)

حاشا به عدالت سعید در بیان راه‌کار عادلانه برای خاتمه جنگ! آیا اندک احتمالی نبود که عراق هم به این نیروی نظامی مشترک، تعرض کند؟ آیا رژیمی که خود آغازگر این تجاوز و جنگ گسترده بوده است، اکنون کاملاً از تعرض مجدد مبراست؟ و باز هم حاشا به عدالت ورزی و حق‌گویی سعید که اندک توجهی نمی‌کند که در آن زمان، بخش‌های قابل توجهی از خاک ایران هنوز در اشغال عراق بوده است! و وی بدون اعتنا به این موضوع، تنها از تجاوزگری ایران و نحوه مقابله با آن سخن می‌گوید!

شگفت آن که هنگامی که وی می‌خواهد برای اصلاح وضعیت مسلمانان ایران سخن بگوید، نخست پیشنهاد می‌دهد که باید با گروه‌های معارض ایرانی (همچون گروهک تروریستی منافقین و ...) باب گفت و گو را گشود! و سپس می‌گوید این کنفرانس باید به وسیله بیانیه‌ای مکتوب، در تمام ادعاهای ایران (از جمله تحت اشغال بودن بخش‌هایی از خاک ایران توسط رژیم عراق، تعیین کشور آغازگر و متجاوز جنگ و دریافت غرامت و ...) مناقشه نموده و آن‌ها را رد کند! (همان، ۱۴۹)

موضع‌گیری‌های ناعادلانه و دشمنانه وی با امام خمینی ره و انقلاب اسلامی در قالب مصاحبه‌های متعدد و حتی نگارش کتاب، در سال‌های بعد نیز تا پایان عمر وی تداوم می‌یابد و وی به شخص امام خمینی ره و مذهب تشیع، اتهامات و اهانت‌های متعدد روا می‌دارد! این امر نشان می‌دهد که مواجهه مثبت اولیه وی با انقلاب ایران و ارتباط گرفتن با رهبر انقلاب، تنها از سر سیاست

ورزی و جلب منفعت و حمایت بوده و هنگامی که او در تحقق این هدف ناکام مانده چهره سَلَفی - تکفیری خود را آشکار نموده و به صورتی کینه‌توزانه با انقلاب و رهبر آن برخورد می‌کند. به هر حال اگر بتوان در خصوص برخی از اظهارات سعید حوی در دشمنی با مذهب تشیع و انقلاب اسلامی ایران معذوریت‌هایی در نظر گرفت، در خصوص برخی مواضع خلاف تقوا و ناعادلانه‌اش، نمی‌توان وی را معذور دانست.

نتیجه‌گیری

شخصیت سعید حوی به نوعی جامع اضداد است؛ به گونه‌ای که او یک مسلمان سَنّی سَلَفی است و با وجود مخالفت شدید سَلَفیون با تصوّف، وی از مشایخ صوفیه به‌شمار می‌رود! تضاد بعدی در شخصیت وی، جمع بین تصوّف و فعالیت سیاسی - اجتماعی در قالب جمعیت اخوان المسلمین است.

همچنین وی نویسنده و سیاست‌مداری بوده که در عرصه‌های مختلف دینی و سیاسی بنا به درک خویش و یا بر اساس شرایط سیاسی مختلف، چهره‌های گونه‌گونی از خود به نمایش گذاشته است.

سعید حوی به تبع جنبش اخوان المسلمین هر چند در آغاز در صدد ارتباط با انقلاب اسلامی ایران و رهبران آن بوده است ولی به دلیل عدم دستیابی به توفیق در این راستا، در ادامه کنشی دشمنانه و کینه‌توزانه در ارتباط با انقلاب اسلامی و شخص امام خمینی ره در پیش می‌گیرد. فعالیت‌های دینی - سیاسی سعید حوی بیانگر ناتوانی وی در دستیابی به درکی درست و استوار از اهداف و آرمان‌های بلند و کلان انقلاب اسلامی ایران است.

تجربه سالیان اخیر فعالیت‌های اخوان المسلمین نشان داده است که مواجهه رهبران و مسؤولان انقلاب اسلامی با درخواست‌ها و تمایلات اخوان المسلمین به درستی صورت گرفته و از سر ناشی - گری و ناپختگی نبوده است.

منابع

۱. ابراهیم پور، مرتضی (۱۳۹۴). *دیدگاه اخوان المسلمین نسبت به انقلاب اسلامی ایران*، مجله سراج منیر، سال پنجم، شماره ۱۸.
۲. اسکندری فاروجی، ابوالفضل و آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۴). *کاربست دیپلماسی عمومی در*

۴۳. **صدور انقلاب اسلامی**، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
۳. الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۹۴). **تشیع و تصوف (تا آغاز سده دوازدهم هجری)**. مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
۴. الهلالی، سلیم (۱۴۰۳ ق). **مؤلفات سعید حوی**، در اسه و تقویم، بی‌جا: بی‌نا.
۵. امام خمینی، سید روح اله (بی‌تا). **نرم افزار صحیفه امام خمینی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۶. باقریان ساروی، احمد (۱۳۸۴). **آن سوی صوفیگری**، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
۷. برنجکار، رضا (۱۳۸۷). **آشنایی با علوم اسلامی: کلام، فلسفه، عرفان**، تهران: سمت، چاپ هفتم.
۸. چینیک، ویلیام (۱۳۸۹). **درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی**، مترجم: جلیل پروین، تهران: انتشارات حکمت، چاپ دوم.
۹. حاتمی، محمد رضا و بحرانی، مرتضی (۱۳۹۲). **دایره المعارف جنبش های اسلامی**، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۰. حوی، سعید (۱۴۰۳ ق). **دروس فی العمل الاسلامی**، القاهره: دار السلام، الطبعة الثانية.
۱۱. _____ (۱۴۰۷ ق). **هنده تجربتی و هنده شهادتی**، القاهره: مکتبه وهبه، الطبعة الاولى.
۱۲. _____ (۱۴۱۵ ق). **جندالله تخطیطا**، القاهره: مکتبه وهبه، الطبعة الثانية.
۱۳. _____ (۱۴۱۹ ق). **تربیتنا الروحیه**، القاهره: دار السلام، الطبعة السادسة.
۱۴. _____ (۱۴۲۴ ق). **المستخلص فی تزکیه الانفس**، القاهره: دار السلام، الطبعة العاشرة.
۱۵. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۵). **امام خمینی قدس سره و تصوف**، مجله همشهری، شماره ۴۱۰۴.
۱۶. _____ (۱۳۸۸). **آسیب شناسی تصوف سنتی**، فصل نامه پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، شماره ۶.
۱۷. خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۲). **حرکت های اسلامی معاصر، استراتژی نظام و مسئله شیعه و سنی**، قم: بوستان کتاب.
۱۸. دهباشی، مهدی و میرباقری فرد، سید علی اصغر (۱۳۹۱). **تاریخ تصوف**، تهران: سمت، چاپ چهارم.

۱۹. رضایپور، حسین (۱۳۹۳). **تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین الملل**، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۷.
۲۰. سادات فخر، سید علی و جوادی، قاسم (۱۳۹۴). **تصوف سلفی: پروژه ناهمگون و ناتمام سعید حوئی**، مجله پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال دوم، شماره ۳.
۲۱. صدیقی، کلیم (۱۳۷۲). **مسأله نهضت‌های اسلامی**، مترجم: سید هادی خسروشاهی، بی‌جا: بی‌نا.
۲۲. عیفی، فرج الله (۱۳۸۸). **صوفیان و حدیث سازی**، تهران: راه نیکان، چاپ اول.
۲۳. فتحی، یوسف (۱۳۹۳). **نسبت صدور انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی از منظر امام خمینی**، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۶.
۲۴. گرمابدشتی، سکینه (۱۳۹۳). **تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش حزب الله لبنان**، فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۱۸.
۲۵. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۲). **محضر نور (فهرست دیدارهای امام خمینی)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ اول.
۲۶. میرعلی، محمد علی (۱۳۹۱). **چالش سنت و مدرنیته در لبنان و سوریه**، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۷. میلانی، جمیل و اسماعیلی، محمد تقی (۱۳۹۳). **نظریه بخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر پاکستان**، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۸.
۲۸. نوری، حسین (۱۴۰۸ ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت، الطبعة الاولى.
۲۹. یزدانی، عنایت الله؛ ابراهیمی، طالب و جعفری، یوسف (۱۳۹۱). **بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان المسلمین سوریه**، فصل نامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۳۰. پایگاه اینترنتی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، www.imam-khomeini.ir
۳۱. پایگاه اینترنتی ویکیپدیا لالاخوان المسلمین، www.ikhwanwiki.com
۳۲. نرم‌افزار صحیفه امام «ره»، (نسخه ۳)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره».